

قرآن و آزادی از منظر استاد مطهری

محمد بهرامی

تاریخچه آزادی در غرب با فراز و نشیب های بسیاری همراه بوده است. پیش از رنسانس، کلیسا آن چنان عرصه را بر اندیشمندان تنگ کرده بود که آزادی آرزویی دست نیافتنی می نمود. این واقعیت سبب گردید که بحث درباره حقوق انسان، جدا از ابعاد فلسفی آن، در قالب اصولی به عن وان حقوق بشر به تصویب رسد و به تدریج دولت ها ملزم به رعایت آن گردند. متفکران و اندیشمندان بسیاری در سراسر دنیا با گرایش ها و باورهای گوناگون و با انسان شناسی های ناهمسو بر مدار آزادی و حقوق بشر در برابر یکدیگر ایستادند. از آن جمله گروهی از متفکران اسلامی به بحث درباره آزادی و نسبت آن با دین پرداختند و در این میان برخی به کلی منکر نقش دین در صحنه مسائل سیاسی و اجتماعی گردیدند و حقوق بشر غربی را یکجا پذیرفتند.

در برابر اینان جمعی دیگر که دین را در مسائل سیاسی و اجتماعی نظریه پرداز می دانستند، خود به چند دسته تقسیم شدند؛ برخی حقوق بشر را همان گونه که در غرب مطرح است پذیرفتند و آیات قرآن را با آن سازگار نشان دادند و در موارد ناسازگاری به توجیه و تأویل آن پرداختن د، و گروهی دیگر حقوق بشر غربی و دیدگاه های آنان را درباره آزادی نه یکسره پذیرفتند و نه به کلی منکر شدند.

شهید مطهری(ره) را در زمره این دسته اخیر می توان به شمار آورد. ایشان به عنوان اسلام شناسی آشنا با مبانی و اصول اسلام در عصر حاضر، از سویی با آنچه در غرب به نام آزادی و حقوق بشر مطرح می شود آشنایی دیرین داشته و در شمار نویسندگان و فیلسوفانی است که نقدهایی متین و استوار بر بخشی از حقوق و آزادی های غربی مطرح ساخته اند و از دیگر سو پاره ای از آزادی ها و حقوق غربی را پذیرفته، و با این حال بر این نکته تأکید می ورزد که غربیان پایه گذاران حقوق بشر نبوده اند، بلکه مباحثی چونان حقوق فطری و طبیعی و عدل را نخست مسلم انان پی ریختند، هر چند به عللی در ادامه و استمرار راهی که گشوده بودند توفیق نیافتند.

نوشتاری که پیش رو دارید با این هدف سامان یافته است که دیدگاه های آن شهید عزیز را درباره آزادی و مباحث پیرامونی آن، مانند آزادی اندیشه و عقیده طرح و بیان نماید و در مواردی که در برابر فلاسفه غربی موضع گرفته است، با ارائه دیدگاه فلاسفه غربی در آن زمینه به بحث و موضع ایشان وضوح و شفافیت بیشتری بخشد. روشن است که در این مجال تنها به اندیشه ها و دیدگاه هایی از آن استاد شهید که به آموزه های قرآنی نظر داشته خواهیم پرداخت.

مفهوم آزادی

از مهم ترین مباحث درباره آزادی، تعریف و بیان مفهوم آن است که چونان دیگر مفاهیم و اصطلاحات از جمله طبیعت، سعادت و ... به گونه ای گسترده است که با هر گونه تفسیر و تعریفی

سازگاری می یابد. از میان تعریف های بسیاری که برای آزادی شده است، دو تعریف، جامع تر از بقیه به نظر می رسد و توجه فیلسوفانی بیشتری را به خود جلب کرده است:

۱. آزادی منفی؛ بدین معنی که شخص در گستره عمل خود هر چه می خواهد انجام دهد و کسی مانع او نشود. ۱

هابز می گوید:

(منظور من از آزادی آن است که در برابر هرکاری که انسان، طبق قانون طبیعی می خواهد انجام دهد، ممانعتی وجود نداشته باشد؛ یعنی مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد، جز آنچه برای خیر جامعه و دولت ضرورت دارد.) ۲

همو در اثر دیگر خود می نویسد:

(آزادی چیزی جز نبود مدافع و بازدارنده حرکت نیست.) ۳

۲. آزادی مثبت؛ این معنی از آزادی برخاسته از تمایل فرد به اقتدار و اختیار داشتن در حوزه فردی خود سرچشمه می گیرد؛ به گونه ای که در زندگی و تصمیماتی که می گیرد مختار بوده و از هیچ عامل بیرونی تأثیر نپذیرد.

بسیاری از فلاسفه غربی به هنگام بحث از آزادی شکل منفی آن را اراده کرده اند، ولی همگی بر این نکته اتفاق دارند که نباید آزادی افراد به دیگران و جامعه صدمه برساند.

جان استوارت میل می نویسد:

(ما باید آزاد باشیم که نقشه زندگانی خود را به هر نحوی که متناسب با خصلتمان بود بکشیم و هر طوری که دلمان خواست کار کنیم، تنها به این شرط که مسئول عواقب اعمال خود باشیم و تا موقعی که آن اعمال ضرری به هموعان نمی زند - حتی در مواردی هم که نحوه رفتارمان در نظر دیگران ابلهانه، سرسخت یا اشتباه جلوه کند - باید از کارشکنی های مخالفان مصون و در امان باشیم.) ۴

هابز نیز در تعریفی که از آزادی ارائه می دهد این شرط را در نظر داشته که آزادی افراد نباید ناسازگار با (خیر جامعه و دولت) باشد.

شهید مطهری همپای باور به اهمیت و نقش آزادی در رشد و تکامل حیات انسانی، در مقام تعریف آزادی می نویسد:

(آزادی یعنی جلو راه موجود زنده را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند. بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دی گران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند.) ۵

به باور شهید مطهری که از آیات قرآن شکل گرفته است، هدف انبیا آزاد سازی انسان ها از بندگی و بردگی یکدیگر است:

(یکی از حماسه های قرآنی همین موضوع آزادی اجتماعی است. من خیال نمی کنم شما بتوانید جمله ای زنده تر و موج دارتر از جمله ای که در این مورد در قرآن هست پیدا کنید. شما در هیچ زمانی پیدا نخواهید کرد، نه در قرن هجدهم، نه در قرن نوزدهم و نه در قرن بیستم، در این قرن هایی که شعار فلاسفه بشر آزادی بوده است و آزادی بیش از اندازه زبازد مردم بوده و شعار واقع شده است، شما جمله ای پیدا کنید زنده تر و موج دارتر از این آیه قرآن:

(قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله) آل عمران / ۶۴

ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

در پاسخ موسی(ع) به فرعون نیز هدف انبیا و مبارزه آنها با بردگی و آزادسازی انسان ها بیان شده است:

(ألم نرک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین و فعلت فعلتک التی فعلت و أنت من الکافرین... و تلك نعمة تمنها علی أن عبّدت بنی اسرائیل) به فرعون گفت: این هم شد حرف؟! من در خانه تو بزرگ شدم، حالا که در خانه تو بزرگ شده ام در برابر این که تو قوم من را برده و بنده خودت قرار داده ای سکوت کنم؟! ۶

هر چند در تعریف استاد شهید از آزادی اجتماعی شرط و محدودیتی بیان نشده است، اما این گونه نیست که آزادی شرایطی نداشته باشد. این شرایط از اقسامی که ایشان برای آزادی، با عنوان (آزادی اجتماعی و معنوی) می آورد به خوبی قابل استفاده است. افزون بر آن، آنجا که تعریف آزادی در نگاه فلاسفه غربی را در بوته نقد و داوری قرار می دهد، یکی از اشکالات ایشان، متوجه شرایطی است که در تعریف آزادی آمده است.

در تعریف فیلسوفان غرب از آزادی، شرط آزادی آن است که میل و خواسته های فرد با میل ها و خواسته های دیگران معارض نگشته و آزادی های دیگران را به خطر نیفکند، اما به نظر استاد شهید این شرط، شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست. در آزادی، مصالح عالی خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند:

(بسیار اشتباه است اگر خیال کنیم معنای این که انسان آزاد آفریده شده این است که به او میل و خواست و اراده داده شده است و این میل و خواست و اراده باید محترم شناخته شود، مگر آنجا که با میل ها و خواسته های دیگران مواجه و معارض شود و آزادی میلهای دیگران را به خطر اندازد. ما ثابت می کنیم که علاوه بر آزادی ها و حقوق دیگران، مصالح عالی خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند. بزرگ ترین تیشه ای که بر ریشه اخلاق زده شده به نام آزادی و از راه همین تفسیر غلطی است که از آزادی شده است.) ۷

آزادی و خداآگاهی

در باور مکتب اگزیستانسیالیسم نوعی ناسازگاری میان خودآگاهی و خداآگاهی وجود دارد و به هر میزان بر خودآگاهی او افزوده شود خداآگاهی او رو به کاستی می نهد. آدمی هنگامی خود را می یابد و آزادی را در سراسر وجود خود احساس می کند که هیچ نوع وابستگی نداشته باشد حتی وابستگی به خدا، زیرا که تمامی تعلقات از خود بیگانگی را در پی دارند و از خود بیگانگی سلب آزادی را با خود به همراه دارد.

شهید مطهری در گفتاری ناظر به دیدگاه سارتر درباره رابطه انسان با خدا و نسبت میان خودآگاهی و خدا آگاهی یاور می شود که:

(در نگاه قرآن، خدا از هر چیز دیگری به انسان نزدیک تر است (نحن اقرب الیه منکم) (واقعہ ۸۵) و آگاهی خدا به انسان، بیش از آگاهی انسان به خود است و ذات خدا نزدیک تر به انسان است از خود انسان، و این نزدیکی به اندازه ای است که هرگاه انسانی به خدا آگاهی یابد به خود، آگاهی یافته است و اگر بخواهد انسانی به خودش آگاه باشد باید به خدا آگاه باشد. ممکن نیست کسی (خودآگاه) باشد، ولی (خدا آگاه) نباشد (و لا تکونوا کالذین نسوا اللّٰه فانساہم انفسہم اولئک ہم الفاسقون) حشر/۵۹

بنابراین بر خلاف باور اگزیستانسیالیست ها انسان زمانی می تواند به خود آگاهی برسد که از مرحله خدا آگاهی گذشته باشد.

قرآن می گوید: بازنده بزرگ کسی است که خودش را باخته است. وقتی انسانی خودش را ببازد، آن وقت است که همه چیز را می بازد و همه چیز را باخته و اگر انسان خودش را بباید آن وقت همه چیز را یافته است... بنابراین در باره این که اینها درباره آزادی خیال کرده اند که هر تعلق بر ضد آزادی است، باید گفت: بله هر تعلق ضد آزادی است، مگر تعلق به خدا که تعلق به خود است، و تعلق به خود کامل تر است و جز با تعلق به خدا آزادی پیدا نمی شود. ۸)

آزادی، هدف یا وسیله

از جمله مباحث مهم و در خور توجه بحث آزادی آن است که آزادی به عنوان یکی از کمالات انسانی، آیا هدف است، یا وسیله ای است برای رسیدن به سایر کمالات و کمال نهایی؟ اگزیستانسیالیست ها بر این باورند که آزادی هدف است و انسان یعنی آزادی. بدین رو هنگامی که انسان به آزادی دست می یابد به کمال نهایی خود دست یافته است و کمالی بالاتر از آزادی نیست. در نگاه شهید مطهری دیدگاه اگزیستانسیالیسم سخت خطا بوده و آزادی کمال است، اما نه به عنوان هدف:

(هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد، چون آزادی یعنی اختیار، و انسان در میان موجودات، تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند و حتی به تعبیر دقیق تر خودش باید خودش را انتخاب کند. پس انسان آزاد و مختار است، ولی آیا (چون آزاد است به کمال خودش رسیده است) یا این که (مختار است که کمال خودش را انتخاب کند؟)

با آزادی ممکن است انسان به عالی ترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل السافلین سقوط کند. موجود مختار یعنی موجودی که افسارش را به گردن خودش انداخته اند که ای انسان! تو موجود بالغ و عالم این طبیعت هستی؛ همه فرزندان دیگر نابالغ اند و باید سرپرستی شون د جز تو که مختار و آزادی. (اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّ اِمَّا كَفُوْرًا) ما تو را راهنمایی می کنیم. این خودت هستی که باید انتخاب کنی. آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است؛ یعنی انسان اگر آزاد نبود نمی توانست کمالات بشریت را تحصیل کند [هم چنان که] یک موجود مجبور نمی تواند به آنجا برسد، پس آزادی یک کمال وسیله ای است نه یک کمال هدفی. ۹

آزادی اندیشه

بی تردید بشر آن هنگام به رشد و بلوغ اجتماعی دست می یابد که در حوزه اندیشه و تفکر آزاد باشد:

(اگر به مردم در مسائلی که باید در آنها فکر کنند از ترس این که مبدا اشتباه کنند - به هر طریقی - آزادی فکری ندهیم یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی و مذهبی مبدا فکر بکنی که اگر فکر بکنی و یک وسوسه کوچک به ذهن تو بیاید به سر در آتش جهنم می روی، این مردم هرگز فکرشان در مسائل دینی رشد نمی کند. اسلام دینی است که از مردم در اصول خود تحقیق یعنی به دست آوردن مطلب از راه تفکر و تعقل را می طلبد، بنابراین خواه ناخواه برای مردم آزادی فکری قائل است.) ۱۰

(اسلام در مسأله تفکر نه تنها آزادی تفکر داده است، بلکه یکی از واجبات در اسلام تفکر است. یکی از عبادت ها در اسلام تفکر است. ما چون فقط قرآن خودمان را مطالعه می کنیم و کتاب های دیگر را مطالعه نمی کنیم کمتر به ارزش این همه تکیه کردن قرآن به تفکر پی می بریم . شما هیچ کتابی نه مذهبی و نه غیرمذهبی پیدا نمی کنید که تا این اندازه بشر را سوق داده باشد به تفکر، هی می گوید: فکر کنید، در همه مسائل؛ در تاریخ، در خلقت، راجع به خدا، راجع به انبیا و نبوت، راجع به معاد، راجع به تذکرات و تعلیمات انبیا و... که در قرآن کریم زی اد است. تفکر حتی عبادت شمرده می شود.) ۱۱

كذٰلِكَ يَبِيْنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ (بقره/ ۲۱۹)

(الذّٰیْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيَامًا وَّ قُعُوْدًا وَّ عَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَّ يَتَفَكَّرُوْنَ فِىْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضِ) آل عمران/ ۱۹۱

(فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ) اعراف/ ۱۷۶

(وَ اَنْزَلْنَا الْيَكْتٰبَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ الْيَهِيْمُ وَّ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ) نحل / ۴۴

(وَ جَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَّ رَحْمَةً اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ) روم / ۲۱

آزادی عقیده

(آزادی عقیده بدین معنی است که هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می پسندد و یا آن را عین حقیقت می پندارد آزادانه انتخاب کند، بی آن که مواجه با نگرانی یا بیم و یا تجاوزی شود). ۱۲

فیلسوفان غرب بسیار درباره آزادی عقیده سخن گفته اند؛ از آن جمله جان استوارت میل به نظر می رسد بیش از دیگران بر آزادی عقیده تأکید و اصرار دارد. او معتقد است که هیچ دولت و حکومتی حق ندارد عقیده ای را مستقیم یا غیرمستقیم خاموش سازد، هر چند خواسته مردم این باشد که عقیده ای را از بین ببرند، یا به اینکه خود اقدام کنند و یا دولت و حکومت خود را وادار به این کار کنند، اما نبایستی یک عقیده خاموش شود، زیرا کسانی که عقیده ای را از بین می برند خیلی بیشتر از صاحب عقیده ضرر می بینند. اگر عقیده آن فرد صحیح باشد در این صورت کسانی که با آن مخالفند از این فرصت گرانبها که بطلان را با حقیقت مبادله کنند محروم شده اند، و اگر آن عقیده نادرست باشد باز هم کسانی که آن را از بین برده اند ضرر می کنند، چه این که اگر اصطکاک عقاید را آزاد می گذاشتند از برخورد حق و باطل به هم سیمای حقیقت زنده تر و روشن تر دیده می شد. ۱۳

در نگاه شهید مطهری مغالطه ای بزرگ در غرب و در اندیشه و گفتار فیلسوفان آن دیار درباره آزادی عقیده صورت گرفته است، به گونه ای که هیچ فرقی میان عقیده ای که انسان از روی تفکر و تأمل انتخاب می کند و میان عقایدی که از روی تقلید و عادات و... برمی گزینند نگذاشته و هر کسی هر چیزی را که دلش می خواهد به عنوان عقیده بپذیرد و کسی حق تعرض به او ندارد، ولی حقیقت جز این است.

ایشان در تفسیر سوره براءت و با عنوان (آزادی عقیده) می نویسد:

(... می گویند این که اسلام می گوید مشرکین را که پیمانی با شما ندارند یا پیمانی داشته اند و آن را نقض کرده اند به هیچ شکل تحمل نکنید، به آنها مهلت بدهید، بعد از مهلت اگر توجه کردند و اسلام اختیار نمودند بسیار خوب، اگر توبه نکردند و سرسختی نشان دادند آنها را بکشید، و اگر آمدند دنبال این که حقیقت را بفهمند به ایشان پناه و امنیت بدهید و در غیر این صورت آنها را بکشید، آیا این با اصل آزادی عقیده که امروز جزء حقوق بشر به شمار می رود منافات دارد یا نه؟ و اگر منافات دارد چگونه می شود این مطلب را توجیه کرد؟

یکی از حقوق اولی بشر، آزادی عقیده است؛ یعنی انسان در عقیده خودش باید آزاد باشد، و قانون حقوق بشر اجازه نمی دهد که متعرض کسی بشوند به خاطر عقیده ای که انتخاب کرده است و حال آن که قرآن تصریح می کند کسانی که عقیده شرک را پذیرفته اند شما به هیچ شکل آنها را تحمل نکنید. البته کسانی که عقیده غیراسلامی دیگری مثل مسیحیت و یهودیت و مجوسیت را اختیار کرده اند اسلام متعرض آنها نمی شود، ولی نسبت به مشرکین می گوید اگر چنین عقیده ای انتخاب کرده اند شما ابتدا مهلت شان بدهید و در یک شرایط معینی اگر نپذیرفتند آنها را به کلی از بین ببرید. آیا این دستور با این اصل سازگار است یا نه؟ هم چنین آیا اصل آزادی با آیه شریفه (لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) سازگاری دارد؟

از سویی قرآن می فرماید: (لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) و از سوی دیگر می خوانیم (برائة من الله و رسوله ... فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم). (۱۴) از نگاشته های آن شهید که در این زمینه قابل برداشت است، چند نکته را می توان برشمرد که از قرار زیر هستند:

۱. تفاوت عقیده و تفکر

عقیده به معنای دل بستن انسان به چیزی، به دو گونه است: ۱. ممکن است مبنای اعتقاد، دل بستن و انعقاد روح انسان همان تفکر باشد. در این صورت عقیده اش بر مبنای تفکر است. ۲. ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می کند و این اعتقاد، بیشتر کار دل است، کار احساس است، نه کار عقل... و بیشتر عقایدی که مردم روی زمین پیدا می کنند دلبستگی هستند نه تفکر. این دلبستگی ها در انسان، تعصب، جمود، خمود و سکون به وجود می آورد و اساساً در بیشتر موارد، عقیده دست و پای فکر را می بندد و اولین اثرش این است که جلوی فعالیت فکر و آزادی تفکر انسان را می گیرد. ۱۵.

(فلاسفه غرب در مورد آزادی عقیده مغالطه کرده اند. از سویی می گویند فکر و عقل بشر باید آزاد باشد و از طرفی می گویند عقیده هم باید آزاد باشد، بت پرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد، هم چنین اژدها پرست و... در صورتی که این گونه عقاید و اعتقادات، ضد آزادی فکر است. همین عقاید است که دست و پای فکر را می بندد... اعلامیه حقوق بشر نیز همین اشتباه را کرده است). ۱۶

۲. همسویی عقاید با کمال آدمی

به باور استاد شهید، انسان حق دارد هر عقیده ای را که مایل است برگزیند، و این حق از حقوق فطری و طبیعی اوست، اما به این شرط که آن عقیده با استعدادها و کمالات انسانی انسان سازگار باشد؛ استعدادهایی که خداوند در انسان آفریده است و او را بر تمام مخلوقات برتری داده است: (و لقد کرّمنا بنی آدم) اسراء / ۷۰

خداوند، انسان را بر دیگر موجودات برتری داد و به آن جهت که او می تواند فکر و اندیشه کند به جهت همین استعداد، اسماء و شؤون خودش را به انسان آموخت:

(و علم آدم الأسماء کلّها) بقره / ۴۱

(و از بزرگ ترین و شریف ترین استعدادهایی که در انسان وجود دارد استعداد بالارفتن به سوی خداست و سعادت دنیوی و اخروی تنها در گرو همین استعداد است.

(یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه) انشقاق / ۶

ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.

بدین رو اگر انسان عقیده ای را برگزید که بر ضد توحید است، او انسان ضد انسان است، یا بگوییم حیوان ضد انسان است. بنابراین ملاک شرافت و احترام و آزادی انسان این است که انسان در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت، نه انسان را در هر چه خودش انتخاب

کرد باید آزاد گذاشت، هر چند آنچه انتخاب می کند بر ضد انسانیت باشد. کسانی که اساس فکرشان در آزادی انسان، آزادی خواست انسان است - یعنی هر چه انسان بخواهد در آن آزاد باشد - گفته اند: (انسان در انتخاب آزاد است) بسا عقیده ای که انسان انتخاب می کند بر ضد انسان است، بر ضد خودش است. (۱۷)

۳. ستیز با عقاید نادرست

ابراهیم (ع) و موسی (ع) با عقایدی که نادرست می دانستند و کسانی که چنان اعتقاداتی داشتند مبارزه کردند.

(کار صحیح کار ابراهیم (ع) است که خود را کسی می داند که یک فکر آزاد دارد و تمام مردم را در زنجیر عقاید سخیف و تقلیدی که کوچک ترین مایه ای از فکر ندارد گرفتار می بیند. مردم به عنوان روز عید از شهر خارج می شوند و او بیماری را بهانه می کند و خارج نمی شود (فمنظ ر نظره فی النجوم. فقال آتی سقیم. فتولوا عنه مدبرین) (صافات / ۸۸ - ۹۰) بعد که شهر خلوت می شود وارد بتخانه بزرگ می شود، یک تبر بر می دارد تمام بت ها را خرد می کند و بعد تبر را به گردن بت بزرگی می آویزد. (فراغ الی آلهتهم فقال ألا تأکلون. مالکم لاتنطقون. ف راغ علیهم ضربا بالیمین) (صافات / ۹۰ - ۹۳) عمداً این کار را کرد برای این که به نص قرآن کریم بتواند فکر مردم را آزاد کند.

و یا موسی بن عمران وقتی می بیند قومش گوساله سامری را به عنوان یک بت انتخاب کرده اند و پرستش می کنند گفت: (لنحرقنه ثم لننسنفنه فی الیمّ نسفاً) البته آن را آتش می زنم و خاکسترش را هم بر باد می دهم. (۱۸)

بر این اساس، آن شهید بزرگوار آزادی عقیده ای را که از روی تفکر و تأمل و اندیشه باشد می پذیرد و اما عقیده ای را که از روی تقلید و تعصب و عادت ها شکل گرفته است ناپذیرفتنی می داند: (در اسلام آزادی تفکر و آزادی عقیده ای که بر مبنای تفکر درست شده باشد هست، اما آزادی عقیده ای که مبنایش فکر نیست هرگز در اسلام وجود ندارد. آن آزادی معنایش آزادی بردگی است، آزادی اسارت است، آزادی زنجیر در دست و پا قرار دادن است. بنابراین حق با انبیا بوده است، نه با روشی که دنیای امروز می پسندد. حق با انبیا بوده است که این گونه زنجیرها را از دست و پای بشر برمی گرفتند، پاره می کردند و در نتیجه می توانستند بشر را وادار به تفکر بکنند. (۱۹) آزادی عقیده در معنای اخیر نه تنها مفید نیست، بلکه زیانبارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. (۲۰)

اصل مهمی که مورد توجه شهید مطهری قرار گرفته است آن است که عقیده اکراه بردار نیست و نمی توان با زور و فشار به کسی عقیده ای را تحمیل کرد و عقیده سابق وی را گرفت. اگر اسلام اجازه داده است زنجیرها را از دست و پای بت پرستان، شیطان پرستان و... باز کنیم، این به م عنای تحمیل دین بر ایشان و اجبار آنان بر قبول آن نیست.

اسلام از یک طرف با بت پرستی ها بدان شدت مبارزه می کند، و از طرف دیگر به همان بت پرست می گوید اگر می خواهی خدا را بپذیری در حالی که بت را پذیرفته ای قبول ندارم، باید خدا را با عقل آزاد بپذیری (و فی الارض آیات للموقنین. و فی أنفسکم أفلاتبصرون) خدا را می خواهی بپذیری؟ همین جوری قبول نیست، برو روی زمین مطالعه کن، روی مخلوقات زمین مطالعه کن، در گیاه ها مطالعه کن، در بدن و روح، در خلقت خودت، حیوانات و آسمان ها مطالعه کن. این قدر می گوید راجع به توحید مطالعه کن که انسان باید عالم بشود، خود به خود یک علمی به دست می آورد، تا از مجرای علم به توحید برسد، به معاد برسد، به نبوت برسد، (إن فی خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار لآیات لاولی الالباب. الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سب حانک فقنا عذاب النار...) آیه دیگر قرآن می گوید: (لاکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) دین و ایمان اجباری نیست، راه واضح است، من فقط از شما تفکر می خواهم، دقت می خواهم، اساساً ایمانی که اسلام می خواهد قابل اجبار کردن نیست، امکان ندارد، مگر می شود کسی را آن طوری که اسلام می خ واهد مجبور کرد؟) ۲۱

جهاد، و آزادی عقیده

از جمله مسائل بنیادین در حقوق اسلامی، تبیین دقیق رابطه جهاد با آزادی عقیده است. گروهی بر این باورند که تشریح جهاد، نمایانگر موضع منفی دین در برابر آزادی عقیده است. شهید مطهری این گونه وفهم و برداشت از آیات قرآنی را از سر کم دقتی و یا بی دقتی دانسته و براین نکته تأکید می ورزد که اصولاً در اسلام جهاد وقتی تشریح شده که مسلمانان زیر شکنجه و اذیت و آزار کافران بودند. نخستین آیاتی که درباره جهاد فرود آمده دلیل این ادعا است: (انّ الله یدافع عن الذین آمنوا إنّ الله لایحبّ کلّ خوان کفور. اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا و انّ الله علی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من دیارهم بغير حقّ إلاّ ان یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله کثیراً و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز. الذین ان مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور)

حج / ۳۸ - ۴۱

ایشان در این زمینه می نویسد:

(ببینید لحن آیات این است: (انّ الله یدافع عن الذین آمنوا) خدا از اهل ایمان دفاع می کند، خدا خیانتکارهای کافرپیشه را دوست ندارد. اشاره به این که اینها به شما خیانت کردند، اینها کفران نعمت کردند. آن وقت می فرماید: (اذن للذین یقاتلونهم بأنهم ظلموا) اجازه داده شد به این مردمی که دیگران به جنگ اینها آمدند که بجنگید؛ یعنی ای مسلمانان حالا که کافران به جنگ شما آمده اند پس بجنگید. این درست حالت دفاع است. چرا این اجازه داده شده؟ به دلیل این که مظلوم باید از خودش دفاع کند، بعد هم وعده یاری می دهد: (وانّ الله ع لی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من

دیارهم بغیر حقّ الا ان یقولوا ربّنا الله) ... قرآن می گوید اگر در مواقعی که تهاجم از نقطه مقابل شروع می شود این طرف دفاع نکند، سنگ روی سنگ بند نمی شود، تمام مراکز عبادت نیز از میان می رود. (ولولا دفع الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله) ۲۲

استاد شهید برای آن که نشان دهد تشریح جهاد در اسلام به منظور تحمیل عقاید بر دیگران نیست آیات را به دو دسته تقسیم می کند:

۱. آیات مطلق

(فاذا انسـلـخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم واقعدوا لهم کلّ مرصد) توبه / ۵

(یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم) توبه / ۷۳

(قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرّمون ما حرّم الله و رسوله و لایدینون دین الحقّ من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون) توبه / ۲۹

۲. آیات مقید

(وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إنّ الله لایحبّ المعتدین) بقره / ۱۹۰

(اذن للذین یقاتلون بأنّهم ظلّموا و انّ الله علی نصرهم لقدير. الذین أخرجوا من دیارهم بغیر حقّ) حج / ۳۹

(و قاتلوا المشرکین کافّة کما یقاتلونکم کافّة) توبه / ۳۶

(وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة و یكون الدین کلّه لله) انفال / ۳۹

(و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان) نساء / ۷۵

دومین گروه از آیات، جهاد را در اسلام دفاعی در راستای حفظ کیان حکومت اسلامی، دفاع از مستضعفین و مظلومین و مبارزه با اختناق معرفی می کنند، و اطلاق آیاتی را که در گروه نخست جهاد را به گونه ای مطلق تشریح نموده از بین می برند. بدین رو جهاد در اسلام بر خلاف تص ور عده ای برای تحمیل عقیده بر دیگران نیست.

قرآن براین نکته تأکید دارد که ظلم ظالمان را از بین ببرید، برای دفاع از خود با مخالفان نبرد کنید و یا در مواردی با آنان که مانع تبلیغ دین می شوند بستیزید تا موانع تبلیغ دین اسلام از بین برود، اما حق تحمیل عقیده ندارید. به باور شهید مطهری دو گروه دیگر از آیات، تقییدگر آیات مطلق به شمار می آیند:

۱. آیاتی که پذیرش دین را منوط به اراده و انتخاب انسان می دانند:

(لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغیّ)

۲. آیاتی که تحمیل عقیده بر دیگران را نفی کرده و ایمان و بی ایمانی را امری اختیاری معرفی می نمایند:

(ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن) نحل / ۱۲۵

(وقل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر) كهف / ۲۹

(ولولشاء ربك لأمن في الأرض كلهم جميعاً أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين) يونس / ۹۹
(اگر زور صحيح بود و مسلمانان حق داشتند غيرمسلمانان را با اجبار و زور مسلمان كنند، خدا خودش به اراده تكويني خويش مي توانست همه مردم را مؤمن كند، اما ايمان امري است كه مردم بايد انتخاب بكنند. پس به همان دليل كه خود خدا با اراده تكويني و اجباري مردم را مؤمن نكرده است و مردم را مختار و آزاد گذاشته است، تو هم اي پيامبر، مردم را بايد آزاد بگذاري هر كه دلش بخواهد ايمان بياورد و هر كه دلش مي خواهد ايمان نياورد.

(لعلك باخع نفسك ألا يكونوا مؤمنين) شعراء / ۳

اي پيامبر تو مثل اين كه خودت را مي خواهی هلاك كني كه اينها ايمان نمی آورند، اين قدر غصه اينها را نخور. ما اگر بخواهيم با اراده تكويني و به زور، مردم را با ايمان بكنيم كه راهمان باز است و آسان، (ان نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين) (شعراء / ۳ - ۳) ما اگر بخواهيم از آسمان آيه اي نازل مي كنيم، عذابي نازل مي كنيم به مردم مي گوييم يا بايد ايمان بياوريد، يا با اين عذاب شما را هلاك مي كنيم، همه مردم بالاجبار ايمان خواهند آورد، ولي ما اين كار را نمی كنيم، چون مي خواهيم ايمان را مردم خودشان اختيار كنند.) ۲۶

در نظر استاد شهيد، فقيهان بر اين امر اتفاق دارند كه جهاد تنها به عنوان دفاع مشروع است، ولي نکته مهم اين است كه مصداق دفاع، آيا تنها دفاع از شخص خود و يا حداكثر از ملت خود مي باشد، يا دفاع از انسانيت نيز دفاع شمرده مي شود. ۲۷

و اين خود برخاسته از اين ديدگاه است كه ايشان توحيد را در زمره حقوق به شمار مي آورد، چنان كه آزادي را، اما سؤالي كه درمورد توحيد مطرح مي شود اين است كه آيا توحيد، حق فردي است و در حوزه مسائل شخصي افراد، و يا از حقوق انساني و عمومي به شمار مي آيد.

(چنانچه توحيد از حقوق شخصي افراد باشد فرد مي تواند موحد ويا مشرك باشد و درهر صورت كسي را حق اعتراض و ايجاد مزاحمت براي او نمي باشد، اما اگر توحيد، هم چون آزادي از حقوق انساني و عمومي باشد ما در مورد آزادي عقیده گفتيم كه معني حق آزادي اين نيست كه آزادي يك فرد از طرف ديگري مورد توجه قرار نگیرد، بلكه ممكن است از طرف خودش مورد تهديد قرار گیرد. پس اگر مردمی برای توحيد ومبارزه با شرک بجنگند جنگ شان جنبه دفاعی دارد، نه جنبه استخدامی و استعماری و استثماری و تجاوز. حالا درست توجه كرديد كه نزاع كه مي گوييم صغروي است، چه معني دارد.

اينجا حتي در ميان علمای اسلام نيز دو ديدگاه وجود دارد. عده اي طوري نظر داده اند كه معني نظرشان اين است كه توحيد جزء حقوق عمومي انسان ها است، پس جنگيدن به خاطر توحيد، مشروع است، چون دفاع از حق انسانيت است، مثل جنگيدن براي آزادي ملتي ديگر است، ولي عده ديگر طوري نظر مي دهند كه معني حرف شان اين است كه توحيد جزء حقوق فردي و يا حقوق ملي ملت هاست و به حقوق انساني مربوط نيست، پس بنابراین كسي حق ندارد مزاحم فرد ديگر بشود به خاطر توحيد.) ۲۸

و در پی تبیین ملاک و مقیاس حقوق عمومی و فردی می نویسد:

(ما که می گوییم توحید با سعادت بشری بستگی دارد، مربوط به سلیقه شخصی نیست، مربوط به این قوم و آن قوم نیست، پس حق با همان کسانی است که توحید را جزء حقوق بشریت می شمارند. اگر هم ما می گوییم جنگ برای تحمیل توحید نیست، نه به خاطر این است که این از اموری است که نباید از آن دفاع کرد، و نه به خاطر این است که از حقوق انسانیت نیست، به خاطر این است که خودش فی حد ذاته قابل اجبار نیست که قرآن هم گفته: (لااکراه فی الدین) و الا واقعاً جزء حقوق انسانیت است.) ۲۹

بر این اساس می توان چنین نتیجه گرفت که در اسلام، آزادی عقیده معتبر است و تشریح جهاد و آیات جهاد هیچ گونه تضادی با آزادی عقیده نداشته و مصادیق دفاع هم چون دفاع از خود و کیان دینی، دفاع از مظلومان و مستضعفان، برداشتن موانع تبلیغ دین و توحید، تنها دلالت بر این دارد که مسلمانان می توانند با غیر مسلمانان بر اساس این عناوین، مبارزه و جهاد نمایند، ولی حق تحمیل عقیده بر ایشان را ندارند.

آزادی بیان و قلم

عقیده و اندیشه زمانی از ارزش و اعتبار برخوردار است که در قالب های گوناگون هم چون آزادی بیان و قلم نمود پیدا کند. بنابراین میان آزادی بیان و عقیده نوعی وابستگی شدید وجود دارد. بر این اساس می توان دیدگاه ایشان را در مورد آزادی بیان و قلم از آنچه در مورد آزادی عقیده بیان داشته اند به دست آورد. اگر ایشان به آزادی عقیده ای که از روی عدم تفکر به دست آمده است باور داشته باشند در مورد آزادی بیان آن عقیده نیز همین گونه خواهد بود. و بر این اساس بت پرستان حق نخواهند داشت که به تبلیغ و ترویج عادت ها و سنت های خود بپردازند. اما درباره عقایدی که از روی تفکر و تأمل شکل گرفته باشد معتقد به آزادی بیان و قلم بوده و برای این آزادی شرطی را بیان می دارد که در واقع با اصول آزادی انسان سازگار می نماید:

(در اسلام، آزادی تفکر پذیرفته شده و ارائه اندیشه ها آزاد است، اما نباید توطئه و ریاکاری در میان باشد، افراد باید آنچه را واقعاً به آن ایمان و اعتقاد دارند ابراز و بیان کنند، نه آن که ریاکاری کنند. نباید به نام آزادی، اغفال و توطئه و نفاق صورت بگیرد.)

به باور استاد شهید، استفاده مارکسیست ها از آیات قرآن و تفسیر این آیات، توطئه و اغفال و فریب است و هیچ ربطی به آزادی ندارد، و در حقیقت این روش مارکسیست ها خیانت به دیگر انسان ها و آزادی، سلامت و حیثیت آنها است. ۳۰

شرط یادشده اگر در بیان عقاید و ابراز اندیشه باشد، صاحبان اندیشه می توانند از آزادی بیان و قلم برخوردار باشند و تجربه نشان داده که در این موارد هر چند بر ضرر اسلام سخن گفته شود باز در نهایت اسلام سود برده است.

(هرکس می باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد، و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاق تجربه های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه

از یک نوع آزادی فکری - هر چند از روی سوء نیت - برخوردار باشد این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما، محیط آزاد بر خورد آراء و عقاید به وجود آید، به گونه ای که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرفهای خود را مطرح کنند و ما هم در برابر، آراء و نظریات خودمان را بگوییم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می کند. ۳۱

در نگاه استاد شهید یاد کرد این نکته ضروری است که تمامی صاحبان اندیشه می توانند به تبلیغ و دفاع از باورهای خویش برخیزند، هر چند آن اندیشه، دینی نبوده و با اصول و باورهای دینی ناسازگار باشد، اما با این شرط که مخاطبان آنها از اعتقادات و باورهای او و این که چه موضعی در برابر دین دارد آگاهی داشته باشند.

۱. برلین، آیزایا، چهار مقاله درباره آزادی، ۲۳۷.
۲. محمودی، علی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، ۱۵.
۳. همان، ۱۶.
۴. استوارت میل، جان، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ۵۰.
۵. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، ۱۳ - ۱۴.
۶. همان، ۱۶ - ۱۷.
۷. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ۴۰.
۸. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ۳۴۲ - ۳۴۳.
۹. همان، ۳۴۶ - ۳۶۷.
۱۰. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ۱۲۳.
۱۱. همان، ۹۳.
۱۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، ۸۹.
۱۳. استوارت میل، جان، رساله درباره آزادی، ۵۸ - ۶۰.
۱۴. مطهری، آشنایی با قرآن، ۳ / ۲۲۰ - ۲۲۱.
۱۵. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ۹۷.
۱۶. همان، ۹۹.
۱۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۲۲۴.
۱۸. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ۱۰۱ - ۱۰۲.
۱۹. همان، ۱۰۹.
۲۰. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ۸.
۲۱. همو، پیرامون جمهوری اسلامی، ۱۱۰.
۲۲. مطهری، مرتضی، جهاد، ۱۹ - ۲۰.
۲۳. همان، ۲۶.

۲۴. همان، ۲۷ - ۲۹.

۲۵. همان، ۳۲ - ۳۳.

۲۶. همان، ۳۶.

۲۷. همان، ۴۴.

۲۸. همان، ۴۶.

۲۹. همان، ۵۴.

۳۰. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۰۹ - ۱۱۰.

۳۱. همان، ۶۳.